

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

۲۸ – مولوی نجف علی خان – برادر بزرگ داکتر عبدالغنی بود که با او یکجا به کابل آمده و در مکتب حبیبیه به صفت معلم مقرر شد. نجف علی خان با تعدادی از مشروطه خواهان و گروهی معلمین هندی در حادثه مشروطیت گرفتار و مدت یازده سال در زندان ماند، در آغاز سلطنت امان الله خان از حبس رها و دوباره به تدریس شروع نمود. بعداً به هند رفته و در هنگام تجزیه نیم قاره هند، پاکستان را برای اقامت اختیار کرد. مرحوم غبار در جلد اول صفحه ۴۶۴ «افغانستان در مسیر تاریخ» طبع انتشارات جمهوری، نیات نهانی این شخص مظنون را با دولت مشروطه و اصلاحات مترقی آن که در رسالاتش به نام «پند نامه و تبریک نامه» بعد از فروپاشی دولت مشروطه انعکاس یافته، افشاء نموده و او را به حیث یک شخص مرموز و مشکوک وانمود میکند.

سید مسعود پوهنیار مینویسد که او در اثنای ترک افغانستان یک تعداد عکسهای معلمین و متعلمین دوره امارت حبیب الله خان و اوایل سلطنت امان الله خان را به او اهداء نمود که متأسفانه با حادثات اخیر در افغانستان با یک تعداد کتب و آثار دیگر ضایع گردید.

۲۹ – مولوی محمد چراغ – برادر کهنتر داکتر عبدالغنی خان بود که در نهضت مشروطیت با برادر خود یکجا حبس و در اوایل سلطنت امان الله خان رها شد.

۳۰ – مولوی محمد حسین خان پنجابی که شخصیت دوم مشروطیت بعد از داکتر عبدالغنی خان در حلقه معلمین هندی بود، در یونیورسیتی علیگر تحصیل کرده زبانهای اردو، انگلیسی، عربی، دری و پشتو را خوب میدانست. او اصلاً افغان یعنی اجدادش از مضافات لوگر به پنجاب مهاجرت کرده و در ردیف معلمین هندی در مکتب حبیبیه به تدریس تاریخ و جغرافیه مصروف بود. (۶۰) با مشروطه خواهان تماس نزدیک داشت و در این جنبش با سایر مستخدمین هندی گرفتار و برای مدت یازده سال در زندان ارگ

کابل محبوس بود، بعد از رهایی در آغاز سلطنت امان الله خان ۱۹۱۹ م مدیر مکاتب ابتدایی کابل و بعداً در ۱۹۲۶ م به حیث رییس تدریسات عمومی وزارت معارف مقرر شد. مولوی محمد حسین خان در دستگاره معارف و مطبوعات کشور خیلی فعال بوده هفتاد و پنج جلد کتاب و رساله به زبان های اردو، انگلیسی، دری و پشتو تهیه و به دست نشر سپرده است.

مولوی نامبرده فوق العاده ابن الوقت و بی خاصیت بوده، در زمان سلطنت امان الله خان کتابی به نام «افغان پاشاه» در مدح او نوشت. بعد از سقوط دولت امانی (ج دی ۱۳۰۷ هـ مطابق جنوری ۱۹۲۹ م) در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان کلکانی مدیر جریده حبیب الا سلام شد، امان الله خان را به باد انتقاد گرفت و سخت به او ناسزا گفت. چندی بعد به هند برگشت و در میزان سال ۱۳۰۸ هـ مطابق ۱۹۲۹ م زمانیکه نادرخان به سلطنت رسید باز هم کتابی بنام «انقلاب افغانستان» بزبان اردو نوشت که در جلندر چاپ شد. پوهانند هاشمی در «جنبش مشروطه در افغانستان» در مورد متن این کتاب اشاره نموده می نویسد: «در این کتاب مولوی محمد حسین خان پنجابی طوریکه در صفحات قبلی نیز بدان اشاره شد امان الله خان، رجال عصر و در مجموع دوره اش را به باد انتقاد قرار داده، مذمت و تقبیح نموده است و تاریخ را به نفع خاندان نادری جعل کرده، از «الله نواز خان» و «شاه جی» و امثالهم به نیکی یاد کرده است و بدین شکل برضد منافع ملی افغانستان عمل کرده، چهره واقعی خود را نمایان ساخته است.»

۳۱ - مولوی احمد جان خان

۳۲ - جان محمد خان چترالی

۳۳ - جلال الدین قندهاری

۳۴ - حبیب الله خان طرزی: نامبرده پسر سردار گل محمد خان برادر بزرگ محمود بیگ طرزی است. حبیب الله خان طرزی در عصر سلطنت امیر حبیب الله خان چندی نایب کوتوال شهر کابل بود بعداً به حیث حاکم لغمان مقرر شد و در همان جا وفات نمود. شخص منور و ترقی خواه و با مشروطه خواهان محشور بود. درگیر و گرفت نهضت مشروطه بنا بر ترتیبات فاطمی از گزند حوادث در امان ماند.

۳۵ - صاحب زاده عبد الله خان مجد دی که در جمله مشروطه خواهان بود، اما بعد از گریو گرفت آن نهضت از طرف امیر معاف شد.

۳۶ - عبد الحکیم خان کنری

۳۷ - مولوی عبد الرب خان پسر عبد الروف خاکی است که در حدود سال ۱۲۹۵ هـ مطابق ۱۸۷۸ م تولد شده و تحصیلات خود را در علوم اسلامی و زبان عربی نزد پدر فرا گرفت و در عصر امیر حبیب الله خان معلم دنیات و علوم دینی مدرسه حبیبیه بود. در مدرسه شاهی مسجد چوب فروشی نیز تدریس می نمود. در ظهور نهضت مشروطه محبوس گردید ولی پیاس روحانیت پدرش بزودی رها گردید. او در تأسیس مکاتب و توسعه معارف سهم فعال داشت و مدت ها عضو شورای معارف و مدیر مکاتب ابتدایی و دارالمعلمین کابل بود، او از جمله نویسندگان جریده سراج الاخبار افغانیه محمود طرزی بود که زیاد تر علوم دینی را نشر میگرد. بعد از فوت پدر مولوی عبد الروف خان در ۱۹۱۴ م به صفت ملای حضور در بار امیر حبیب

الله خان گماشته شد. در سفر اخیر که امیر در شتائیه کله گوش لغمان کشته شد (شب پنجشنبه ۱۸ جماد الاول ۱۳۳۷ هـ مطابق ۲۱ فیبروری ۱۹۱۹ م) وی نیز در اثر محرقه فوت نمود و در همان جا مدفون گردید. مولوی عبدالرب تألیفات متعدده دارد که اکثر آنها کتب درسی است و برای مدرسه حبیبیه و سایر مکاتب بزبان دری نوشته و طبع گردیده اند.

۳۸ - عبدالرزاق خان اعمادالدوله، برادرزاده سردار عبدالقدوس خان اعمادالدوله صدر اعظم است.

۳۹ - مولوی عبدالرؤف خان قندهاری - سید مسعود پوهنیار و پوهاند حبیبی اسم مولوی موصوف رانه در لست مغضوبین امیر حبیب الله خان و نه در فهرست مشروطه خواهان شامل نموده اند. بی مورد نخواهد بود اگر در اینجا مشارالیه به حیث یک عالم روحانی، ادیتور جریده سراج الاخبار افغانستان و رییس انجمن سراج الاخبار افغانستان، در آغاز نخستین جنبش فکری مختصراً معرفی گردد: او پسر مولوی عبدالرحیم کاکر قندهاری است (۶۱) که اخیراً لذکر بدست عبدالرحمان خان در داخل خرکه مبارک که در حالت تحسن بود کشته شد. مولوی عبدالرؤف بعد از قتل پدرش در تبعید به سر می برد، اما در سال ۱۳۰۰ هـ عبدالرحمان خان او را واپس به وطن خواست و به حیث ملای حضور، مدرس مدرسه شاهی و ممتحن مقرر گشت. (۶۲) او به زبان های عربی، فارسی و پشتو نویسنده و شاعر بود و هم آثاری از خود بجا گذاشته است. مولوی عبدالرؤف خاکی در سال ۱۳۳۳ هـ چشم از جهان فرو بست و در مقبره خواجه صفای کابل دفن گردید.

۴۰ - عبدالصمد

۴۱ - عبداللطیف خان حاکم کوه دامن

۴۲ - مولوی عبدالواسع آخندزاده پسر عبدالرؤف خان خاکی سرمدرس مدرسه شاهی و استاد امیر حبیب الله خان است که در سال ۱۲۹۰ هـ (۱۸۷۳ م) در قندهار به دنیا آمده و تحصیلات خود را نزد پدر فرا گرفت. اگر چه وی از طرف روان شاد غبار در لست مشروطه خواهان ثبت نشده است اما مسعود پوهنیار از قول سید میر قاسم پدر خود می نویسد: «آنها (مولوی عبدالواسع و مولوی عبدالرب) در زمره جمعیت مشروطه خواهان بودند و در موقع گپ و گرفتار هم شدند، اما امیر حبیب الله خان به پاس استادی و مقام علمی پدر آنها را عفو نموده رها کرد.»

مولوی عبدالواسع در اواخر سلطنت امیر حبیب الله خان سرشته دار در مکاتب ابتدایی قندهار و از مبارزین جهاد استقلال بود. بعد از جلوس امان الله خان او به کابل خواسته شد و در اداره تفتیش و شورا با بدری بیگ ترکی در تدوین قوانین و تطبیق آنها با شریعت محمدیه کار میکرد. مولوی عبدالواسع مرد عالم، جسور و دلاور بود. در حدود سنه ۱۹۲۶ م در عهد سلطنت امان الله شاه بنا بر ایراد خطابه ای به شرح اولوالامر بدسیسه درباریان مدت یک سال در کابل محبوس بود، چون از حبس رها شد به قندهار رفت و در سال ۱۹۲۸ فتوای شرعی بطرفداری از امان الله خان در مقابل امیر حبیب الله خان کلکانی صادر نمود. امیر موصوف به خشم آمد و امر قتلش را داد. چندی بعد در تپه شیرپور به توپ بسته شد، جوزای ۱۳۰۸ هـ (۶۳)

۴۳ - عطا محمد خان پسر جان محمد خان چترالی.

۴۴- غلام محی الدین افغان از قوم جمریانی قندهار و معلم مدرسه حبیبیه بود، خانواده او در پشاور می زیست و از جمله طرفداران سردار محمد ایوب خان فاتح میوند بود که از طرف امیر عبدالرحمان تبعید شده بود که بعد از تحصیل در کالج های هند در سال ۱۹۰۶ م دوباره به وطن برگشت. اطاق او در سرای پشاور می زیست و همیشه محل تجمع دوستان و همفکران بود و در آن مناظره های علمی و سیاسی صورت می گرفت. افغان شاعر زبان پشتو و از نویسندگان جریده سرا الاخبار بود، علاوه بر زبان های پشتو، فارسی و عربی، لسان های هندوستانی مانند: اردو، گورمکھی، شاستری، سانسکرت و غیره را تا حدودیکه از آنها ترجمه میکرد میدانست.

«افغان» در مشروطیت اول در سال ۱۹۰۹ م محبوس گردید و بعد از مدتی رها و به حیث مدیر دارالمعلمین ها گماشته شد. مرد وطن دوست، شاعر و ادیب بود که اشعار پشتو و مقالات دری او در سراج الاخبار نشر میشد. او تمام عمر به صورت مجرد زندگی کرد و به روز چهارشنبه ۱۹۲۱ م مطابق ۱۳۰۰ هـ در کابل وفات نمود، دوستان و یاران او جنازه اش را با تأثر و احترام به شهدای صالحین دفن و کارنامه زندگی او را به زبان پشتو بر لوح مزارش حک نمودند.

۴۵- مرزا فیض محمد کاتب بن سعید محمد بن خدا داد که در سال ۱۲۲۹ هـ مطابق ۱۸۷۲ م تولد شده، از هزاره های محمد خواجه غزنی، مؤلف کتاب سراج التواریخ و سوانح نگار امیر حبیب الله خان بود. موصوف نویسنده فاضل و ادیب روشنفکر و در جمله مشروطه طلبان اول قرار داشت، که در شیرپور محبوس گردید اما نسبت اینکه امیر از زمان شهزادگی او را می شناخت و در نگارش سراج التواریخ خدمت میکرد، بعد از مدت کمی از زندان رها گردید.

آثار کاتب:

کاتب نویسنده پرکار و مؤرخ دانشمند بود که در حدود سال ۱۳۲۰ هـ (۱۹۰۲ م) برای تاریخ نویسی گماشته شد اسناد درباری و کتب لازمه را در دسترس او گذاشتند. وی کتابی ضخیم در دو جلد به نام تحفة الحیب مشتمل بر وقایع عصر احمد شاه از (۱۱۶۰ هـ) ببعده تا ۱۲۹۷ هـ (۱۷۴۷-۱۸۷۹ م) نوشت و مامور بود که وقایع عهد امارت امیر عبدالرحمان خان را به شمول عصر امیر حبیب الله خان به قلم آورد.

۱- تحفة الحیب در دو جلد به خط نستعلیق خود کاتب طور غیر مطبوع در آرشیف ملی موجود بود.

۲- سراج التواریخ که از کارهای ایام پختگی و تجربه زندگی او است که نخستین کتاب ضبط وقایع دولتی افغانستان شمرده میشود و برای مؤرخان دیگری که آثار خود را مطابق به موازین جدید تاریخ نویسی به رشته تحریر می آورند، بهترین منبع معلومات به شمار میرود. نسخه خطی این کتاب که به خط خوش نستعلیق خود کاتب پاک نویسی شده، در آرشیف ملی کابل موجود است و جلد اول و دوم آن در یک وقایع به طبع سربو سال ۱۹۱۲ م مطابق ۱۳۱۳ هـ در ۳۷۷ صفحه در کابل نشر شده است. جلد سوم سراج التواریخ که وقایع بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس یعنی بعد از ۱۸۸۰ م مطابق ۱۲۹۸ هـ را محتویست، بدوره امارت امیر عبدالرحمان خان تعلق دارد که از صفحه ۳۸۷ تا ۱۳۴۰ جمله ۸۶۳ صفحه دارد در سال ۱۹۱۴ م مطابق ۱۳۳۳ هـ کار طبع آن در مطبعه حروفی کابل انجام یافته است. جلد سوم تا وقایع سال ۱۳۱۴ هـ (۱۸۹۶ م) رسیده و طبع شد، ولی پنجسال دیگر تا ۱۳۱۹ هـ (۱۹۰۱ م) نوشته بود که طبع نشد. در سال ۱۳۵۸ هـ (۱۹۷۹ م) چون پسرش محمد علی تمام نوشته ها و اسناد پدرش را به آرشیف ملی فروخت در حدود چهار صد

صفحه تا اخیر عهد امیر عبد الرحمان به قلم خود کاتب بر آمد که در آرشیف ملی محفوظ است. در مورد جلد چهارم سراج التواریخ مرحوم حبیبی مینویسد: «قراریکه داکتر بهروز در سنه ۱۳۶۱ هـ در مسکو به من گفت کاتب تاریخ خود را تا سال هشتم عصر امانی (۱۳۰۶ هـ) نوشت، شش سال اخیر امیر عبد الرحمان خان و تمام دوره امارت حبیب الله خان در يك جلد حدود سه هزار صفحه به خط مرزا قاسم خان کابلی و به فرمایش فیض محمد خان وزیر معارف و هدایت هاشم شایق افندی رییس دار التالیف نوشته شده و در کتابخانه معارف موجود بود که احوال قتل امیر حبیب الله خان را هم داشت، ولی اکنون موجود نیست.»

چندی قبل مصاحبه پروفیسور شهرستانی در ماهنامه «اندیشه نو» شماره ششم سال اول دوشنبه ۱۱ جدی ۱۳۸۲ هـ تحت عنوان «لحظاتی با پروفیسور شهرستانی» به نظر رسید که حاوی مطالب چند پیرامون جلد چهارم سراج التواریخ بود. ما بخاطر وضاحت هر چه بیشتر این موضوع عبارات خود پروفیسور شهرستانی را به عاریت میگیریم: «... در زمانیکه من به حیث اسیستانت در هیئت کادر فاکولته کار میکردم، مؤظف شده بودیم که تمام کتاب هاییکه در فاکولته ادبیات موجود بود و تعداد آن به بیشتر از دوازده هزار جلد میرسید، همه را فهرست نموده و در يك جدول شامل سازیم که در آن نام نویسنده، تاریخ نشر و محل نشر و نوعیت کتاب باید مشخص باشد و با تمام جزئیات در جدول ها درج نماییم، ما به همان کار مصروف بودیم و در همان کتابخانه آقای بابری (۶۴) به حیث کتابدار کار میکرد. يك روز مشاهده کردم که مشغول تیپ کردن يك کتاب است. پرسیدم: چه را تیپ میکنید؟ جواب داد: کتاب قومیت را تیپ میکنم! وقتی ملاحظه کردم که جلد چهارم کتاب سراج التواریخ است. که دوره حبیب الله خان را شرح داده است. زیرا در جلد سوم دوره عبد الرحمان خان خاتمه می یابد. کتاب به خط نستعلیق بسیار زیبا نگارش یافته بود که آنرا بعداً در مجله ادب نیز به نشر رساندیم.»

جلد پنجم سراج التواریخ هم به خط خود کاتب و مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت امان الله خان بود که مثل جلد چهارم سرنوشت آن معلوم نیست.

۳- فیضی از فیوضات کتابی است که فیض محمد کاتب آنرا به مهدی فرخ وزیر مختار ایران در کابل حدود ۱۳۰۶ هـ (۱۲۹۷ م) تقدیم داشته و اخیر الذکر در اثر خود «تاریخ سیاسی افغانستان» جلد اول طبع تهران ۱۳۱۴ هـ (۱۹۳۵ م) از آن التقاط کرده و معلوم است که دارای مطالبی بوده که فیض محمد آنرا از یاداشت های خود برداشته و اظهار آنرا در داخل افغانستان نمی خواست.

۴- تاریخ حکمای متقدمین، از هبوط آدم تا بعثت حضرت عیسی که برای صنوف رشدیه به تصویب وزارت معارف در ۲۸۸ صفحه قطع خورد طبع کابل ۱۳۰۲ هـ (۱۹۲۳ م) بچاپ رسیده بود.

۵- تذکرة الانقلاب - وقایع روزانه روز های اغتشاش ضد امانی و سقوط سلطنت وی را از چشم دید خود و به طور روزنامه نوشته است. کتاب مفیدی است که در جمله آثار بازمانده دیگر کاتب ۱۳۵۸ هـ (۱۹۷۹ م) برای آرشیف ملی خریداری شد و اکنون در آنجا محفوظ است.

۶- نژادنامه افغان از جمله آثار ملا فیض محمد کاتب است که در این اواخر در ایران طبع شده. معلومات مفصل و دست اول در باره اقوام و قبایل ساکن افغانستان علی الخصوص پشتون هارا دارا است.

علاوه از تالیفات فوق الذکر، کاتب دارای آثار معتنا به دیگر هم است که تعدادی از آنها به مقصد تدریسی به فرمایش وزارت معارف وقت تهیه گردیده بود که بعد از چاپ اول تجدید چاپ نشدند و یا بعضی

از آنها در مجلات و رسالات بیرون مرزی به نشر رسیدند. بنا بر همین ملحوظ قلت آنها محسوس است. به هرحال مایک تعداد از همین آثار کمیاب کاتب را از مقاله پوهاند رسول رهین تحت عنوان « جایگاه مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره در تاریخ نویسی معاصر افغانستان » چاپ ماهنامه اندیشه نو شماره ۲۳ سال دوم اسد ۱۳۸۴ هـ برابر به اول آگست ۲۰۰۵ اقتباس می‌نمایم:

۷- تاریخ عصر امانیه

۸- رساله زمام داری و سیاست کشور داری

۹- رساله مدینه فاضله

۱۰- رساله حسن سیاست چاب مجله « حبل الله »

۱۱- فقرات شرعیه در مسائل فقهی و اسلام

۱۲- شرح اصول دین

۱۳- اتحاد نظر مجتهدین

۱۴- تحفه الاخوان

۱۵- استقلال افغانستان

۱۶- وجه تسمیه افغانستان

۱۷- فیض الامان

۱۸- جغرافیا

۱۹- امان الانشاء

۲۰- تاریخ مغل

۲۱- سیاست الامان

طوریکه در بالا گفته شد، کاتب احوال عصر حبیب الله خان را هم تا آخر ۱۳۳۷ هـ (۱۹۱۸ م) نوشته بود و در اوایل دوره امانی او را با صدور فرمان که در اسناد او موجود است مامور ساختند تا وقایع عصر امانی را هم بنویسد و از وزارت امور خارجه به او سندی داده شد تا اسناد آرشیف را ملاحظه کرده بتواند. این کاغذ هم در اسنادش موجود است.

همچنان از مکتوب وزارت در بار امانی که در جمله اسناد او پیدا شد معلوم گردید که او را به کتابت هیئتی مقرر کرده بودند که در آن مولوی عبدالواسع قند هاری و بدری بیگ قوانین مملکت را طبق موازین شرعی می‌ساختند، ۱۲۹۹ هـ مطابق ۱۹۲۰ م (۶۵)

در سال ۱۳۰۸ هـ (۱۹۲۹ م) حبیب الله خان کلکانی فرمانی عنوانی زعمای تشیع کابل - محمدعلی جوانشیر، قاضی شهاب، خلیفه محمد حسین، استاد غلام حسن پدر نهضت، فیض محمد کاتب، مرزا محمد قاسم خان ولد مرزا محمد امین از خافیهای چنداول و محمد مهدی خان (که اخیرالذکر در سال ۱۳۱۲ هـ از طرف نادر خان محکوم به اعدام شد و پسرش محمد آصف آهنگ از جوانان منور و روشنفکر کابل بود)، میر آغا خان از کورد های چند اول پدر مرحوم میر علی اصغر شعاع و نورالدین خان چند اولی پدر داکتر

نظام الدین شهاب زاده صادر شد که به دایزنگی رفته بیعت مردم هزاره را برایش حاصل نمایند. اما مردم هزاره چون تغلب حبیب الله خان را از اول تا آخر نپذیرفتند، هیئت مذکور بدون اخذ بیعت بکابل باز گشتند. بقول روان شاد غبار در نتیجه همین رفت و آمد هیئت بود که امیر حبیب الله کلکانی بر مرزا فیض محمد خان کاتب نویسنده سراج التواریخ مشتبه گردید و او را چوب بسیار زد، مرزا مریض شد و بعد ها به ایران رفت و بعد از معالجه برگشت و بمرد. (۶۶) واقعاً تحریک و تبلیغ سوء از جانب هیئت موصوف علیه دولت حبیب الله کلکانی صورت گرفته بود، چنانچه پوهاند رسول رهین در همین زمینه مینویسد: « هیئت در هزاره جات بجای تقاضای بیعت عنوانی امیر حبیب الله کلکانی، مردم هزاره را علیه دولت کلکانی ها به مقاومت تشویق و ترغیب نمودند. به این ارتباط کاتب هزاره در نژاد نامه افغان نوشته است: « من هزاره ها را به مقاومت علیه بچه سقا و یعنی امیر حبیب الله کلکانی دعوت کردم. این خیانت هیئت بر مجریان دولت وقت گران آمد. حمید الله خان برادر حبیب الله کلکانی هیئت را مورد استنطاق و لت و کوب قرار داد. تنها استاد غلام حسن که به گفته بعضی ها گزارش کار کرد های خایانه هیئت را به درباریان امیر حبیب الله کلکانی گزارش داده بود و به قولی از نظرها پنهان شده بود و از استنطاق و لت و کوبی جان به سلامت برد. » (۶۷) کاتب بالاخره در حالیکه اضافه از پنج هزار صفحه چاپی و ناچاپ در تاریخ مملکت از خود بجا گذاشت، در جنبش مشروطیت و پیشه نویسنده گی زحمت های فراوان دید بروز چهارشنبه ۱۶ رمضان ۱۳۴۹ هجری (۱۳۰۸ هـ ش)، آن مؤرخ شهیر وطن به رحمت حق پیوست. (۶۸)

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat

97 Forest Heights Str.

Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada

Tel (905) 665-8767